

معرفه و نکره در زبان فارسی

محمد راسخ مهند (دانشگاه بوعلی سینا، همدان)

چکیده: اصطلاحات معرفه و نکره را در اشاره به گروه‌های اسمی به کار می‌برند. در مقاله حاضر به بررسی نحوه نشان دادن معرفگی و نکرگی در فارسی پرداخته‌ایم و نشان داده‌ایم باینکه گروه‌های اسمی بدون وابسته در فارسی می‌توانند معرفه باشند، این زبان تکواژهای دیگری نیز برای نشان دادن معرفگی در اختیار دارد. این نشانه‌ها اسمی معرفه را از اسمی جنس و نوع متمایز می‌کند. همچنین به ارتباط معرفگی و نکرگی در زبان فارسی با مباحث دستوری دیگر مانند انضمام، گذرایی، کاربرد طبقه‌نماها، صفات عالی و مطابقه نیز اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: معرفه، نکره، اسم جنس، اسم نوع، گذرایی.

۱. مقدمه

معرفه و نکره اصطلاحاتی هستند که معمولاً در اشاره به گروه‌های اسمی به کار می‌روند. از حیث معنایی دو ویژگی انحصار^۱ و آشنایی^۲ را دلیل استفاده از گروه‌های اسمی معرفه می‌دانند (Abbott 2006). مثلاً در جمله‌ای مانند «من با مدیرعامل باشگاه پرسپولیس مصاحبه کردم»، چون در هر زمان مدیرعامل باشگاه پرسپولیس منحصر به فرد است، به این معنی که یک فرد بیشتر نیست، پس گروه اسمی در اشاره به آن به صورت معرفه به کار می‌رود. به

1. uniqueness

2. familiarity

همین دلیل جمله «* من با یک مدیرعامل باشگاه پرسپولیس مصاحبه کردم»، که در اشاره به این فرد از اسم نکره استفاده شده، نامقبول است. در مورد آشنایی نیز عنوان شده است که: گوینده همیشه می‌داند در مورد چه شخصی یا چه چیزی صحبت می‌کند، و استفاده از شکل معرفه نشان می‌دهد که شنونده نیز با این شخص یا چیز آشناست (Christophersen 1939: 28).

در جمله‌ای مانند «کتاب را روی میز بگذار»، قطعاً بیش از یک کتاب یا یک میز در دنیا وجود دارد و آنها منحصر به فرد نیستند، اما در این جمله شنونده و گوینده در مورد مصداق این دو اتفاق نظر دارند و کتاب و میز برای آنها آشناست. تفاوت دو جمله مذکور در مثال (۱) کاربرد آشنایی را نشان می‌دهد:

۱- الف: پسری شیشه مغازه‌ام را شکست.

ب: پسر شیشه مغازه‌ام را شکست.

در جمله (۱ الف)، مصداق پسری برای شنونده آشنا نیست، اما در جمله (۱ ب) این مصداق برای وی آشناست. باینکه در هر دوی این جملات، فاعل منحصر به فرد است، چون در جمله دوم آشناست، به صورت معرفه به کار رفته و در جمله اول نشانه نکره (یک، -ی) گرفته است، زیرا آشنا نیست. از طرف دیگر، در جملات زیر، گروه اسمی داماد برای شنونده قابل تشخیص نیست و به عبارتی آشنا نیست، اما می‌توان آن را به صورت معرفه در (۲ الف) به کار برد و کاربرد آن به صورت نکره در (۲ ب) عجیب است.

۲- الف: دیشب به یک عروسی رفتم. داماد خیلی پول‌دار بود.

ب: ؟دیشب به یک عروسی رفتم. یک دامادی خیلی پول‌دار بود.

دلیل این امر این است که وجود داماد در عروسی منحصر به فرد است و حتی اگر آشنا نباشد، باید به صورت معرفه به کار رود. منحصر به فرد بودن به این معناست که براساس دانش ما از جهان، در بافتی خاص، فقط یک مصداق برای آن اسم وجود دارد. نمونه‌های دیگر کاربرد گروه اسمی معرفه با اسامی منحصر به فرد را در جملات (۳) می‌توان دید:

۳- الف: برنده این مسابقه را به سفر حج می‌فرستیم.

ب: احمد جوان‌ترین دانشجوی کلاس است.

ج: من همان مدرسه‌ای می‌رفتم که تو می‌رفتی.

د: اولین مشتری رستوران مهمان ما خواهد بود.

در جملات فوق، گروه‌های اسمی معرفه که به صورت سیاه نوشته شده‌اند، منحصر به فرد هستند و به صورت معرفه به کار رفته‌اند.

هرچند در مورد این تعاریف معنایی اتفاق نظر وجود ندارد، اکثر رخدادهای گروه‌های اسمی معرفه با یکی از این دو تعریف یا هر دوی آنها سازگار هستند (در مورد این تعاریف معنایی ر.ک. Hawkins 1978 و Lyons 1999: 2-15). اسامی نکره نسبت به انحصار خنثی هستند؛ یعنی می‌توانند منحصر به فرد باشند یا نباشند، اما اسامی معرفه در این معنی منحصر به فرد هستند (Lyons 1999: 12). به همین دلیل در جمله (۴ الف)، پیچ‌گوشتی در آن موقعیت می‌تواند یک یا چند عدد باشد، اما در جمله (۴ ب) که به صورت معرفه به کار رفته، منحصر به فرد است.

۴- الف: یک پیچ‌گوشتی به من بده.

ب: پیچ‌گوشتی را به من بده.

ما در این مقاله این تعاریف معنایی را می‌پذیریم و به بررسی معرفگی و نکرگی در زبان فارسی می‌پردازیم. به عبارتی، می‌خواهیم ببینیم مابه‌ازای دستوری معرفگی (یا نکرگی) در فارسی چیست.

ساختار این مقاله به این شکل است که پس از مقدمه حاضر، در بخش (۲) به معرفی مطالعات انجام‌شده درباره معرفگی و نکرگی در فارسی می‌پردازیم. بخش (۳) به توصیف نشانه‌های نکره و معرفه در فارسی امروز اختصاص دارد و بخش (۴) به بررسی اسم جنس^۳ و اسم نوع^۴ و تفاوت آنها می‌پردازد. بخش (۵) به ارتباط معرفگی با چند ویژگی دستوری اختصاص دارد و بخش (۶) نتیجه‌گیری مطالب است.

۲. پیشینه مطالعات

در این بخش به مرور آثاری می‌پردازیم که درباره معرفگی یا نکرگی در فارسی بحث کرده‌اند. دستورنویسان دیدگاه‌های کم‌وبیش یکسانی در این مورد داشته‌اند. مثلاً احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۴: ۸۰) اسم‌های معرفه فارسی را بدون نشانه می‌دانند و

بی‌علامتی را حاکی از معرفه بودن می‌شمارند. درعین حال، عنوان می‌کنند که اسم‌های خاص، اسامی همراه با صفت اشاره، اسم جنس، اسم در مقام هسته‌بند موصولی (مانند «مردی که می‌آید برادر من است»)، و همه ضمائر شخصی، اشاره و مشترک معرفه هستند. اسم‌های نکره، هم با یک (با این همه می‌شود یک عریضه نوشت)، یا -ی (از مردی قلمی خریدم)، با یک و -ی (یک راقعه کوچکی دارم...)، و همراه صفات مبهم مانند هر، همه و هیچ به کار می‌روند.

زبان‌شناسان نیز به بررسی معرفگی و نکرگی در فارسی پرداخته‌اند. صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸: ۹۱) عنوان می‌دارند که در فارسی اسم مفرد بر جنس دلالت می‌کند و یا بر مفهومی که از نظر شنونده معرفه است، و البته می‌تواند نشانه نکره نیز بگیرد. به عبارتی، اسم بدون وابسته^۵، یا اسم جنس، یا اسم معرفه است. مثلاً در جمله‌ای مانند «کتاب بهترین دوست انسان است»، اسم بدون وابسته کتاب، اسم جنس است؛ یعنی به نوع کتاب و نه کتابی خاص اشاره دارد. از میان وابسته‌های پیشین اسم، صفات اشاره این و آن (و همین و همان) اسم را معرفه می‌کنند، مانند «این کتاب را خریدم» (صادقی و ارژنگ ۱۳۵۸: ۹۹). همچنین اسم به همراه عددهای ترتیبی و صفات عالی، به دلیل انحصار، معرفه است؛ مانند «اولین نفر صف» یا «بلندترین ساختمان شهر» (همان جا: ۱۰۲).

ماهوتیان (۱۳۷۸: ۸۵) نیز عنوان می‌دارد که گروه اسمی بدون نشانه در فارسی معمولاً معرفه و گاهی اسم جنس است. مثلاً در جملاتی مانند «ماشین تو گاراژه» و «دادش به معلم»، اسم‌های بدون نشانه معرفه‌اند، اما در «ورزش برای بهبودی لازمه»، اسم جنس است. همچنین وی در مورد تکواژ e- یا a- می‌گوید که این پس‌اضافه یک نشانه کلامی است و بیان‌کننده این معنی است که قبلاً از این گروه اسمی نام برده شده است و گوینده و شنونده آن را می‌شناسند؛ مانند «زنه به من گفت» یا «فیلم رو دیدم» (همان جا: ۱۹۱). البته دیدگاه ماهوتیان در این مورد دقیق نیست، زیرا تکواژهای a- یا e- در مورد اسامی معرفه که در موقعیت^۶ قرار دارند نیز به کار می‌رود و لزوماً نباید آن اسم قبلاً در بافت زبانی آمده باشد. مثلاً در موقعیت گفت‌وگو می‌توان گفت «این کتاب رو به من بده»، و با اینکه در

5. bare noun

6. situation

مورد آن کتاب قبلاً صحبتی به میان نیامده است، چون در بافت موقعیتی قرار دارد، معرفه است و می‌توان آن را با نشانه تعریف a- به کار برد.

لازار (۱۳۸۴: ۹۶-۹۲) نیز به نشانه‌های نکره و معرفه در فارسی اشاره کرده است و عنوان می‌دارد که اسمی که به‌تنهایی به کار می‌رود می‌تواند معرفه باشد، در صورتی که بافت متن نمودار آن باشد. البته وی عنوان می‌دارد در محاوره پسوند c- که تکیه هم می‌گیرد و تنها در پایان اسم مفرد می‌آید، نشانه معرفه است (مانند: پسر، نونواه). این پسوند می‌تواند پس از صفت در گروه اسمی هم واقع شود (مانند: پشت کاج بزرگ).

عبدالملکی (۱۳۸۵) نیز در بررسی واژه‌بست a-، آن را نشانه معرفه می‌داند که به نظر وی اسم جنس را به معرفه تبدیل می‌کند. البته این واژه‌بست و صورت دیگر آن، یعنی c-/ نشانه معرفه هستند، ولی لزوماً نقش تبدیل اسم جنس به معرفه را ندارند؛ زیرا چنانچه در بخش بعد خواهیم دید، با نبود این تکواژ لزوماً اسم جنس به دست نمی‌آید و ممکن است آن اسم هم معرفه باشد.

قطره (۱۳۸۶: ۶۳) یکی از مشخصه‌های تصریفی اسم را نشانه معرفگی می‌داند و آنها را -ه و -ش می‌داند، مانند «دختر، کتابه»، و «آتش خوشمزه بود». وی عنوان می‌دارد:

نکته جالبی که در مورد مشخصه معرفگی در زبان فارسی وجود دارد این است که در ارزش مختلف این مشخصه عبارت‌اند از معرفه بودن و نکره بودن، به دو شیوه کاملاً متفاوت متبلور می‌شوند، به‌طوری‌که مشخصه نکره بودن یک ویژگی نحوی است و با استفاده از واژه‌بست -ی نکره متبلور می‌شود، اما مشخصه معرفه بودن در گفتار، گاهی به‌صورت صرفی و با استفاده از پسوند تصریفی -ه متبلور می‌شود (کتابه)، و گاهی نیز به‌صورت نحوی و با استفاده از واژه‌بست -ش متبلور می‌شود (آتش در «آتش خوشمزه است»). در این صورت می‌توان گفت در زبان فارسی، یک مشخصه واحد (مانند معرفه بودن) گاهی به‌صورت صرفی متبلور می‌شود (مثلاً با استفاده از وند تصریفی)، و گاهی نیز به‌صورت نحوی متبلور می‌یابد (مثلاً با استفاده از واژه‌بست) (قطره ۱۳۸۵: ۲۴۶).

البته قطره در این مورد دچار اشتباه شده است؛ زیرا همان‌طور که در بخش بعد نشان داده‌ایم، تکواژهای c- یا a- نیز در فارسی واژه‌بست هستند و وند نیستند. از طرفی، مشخص نیست که چرا وی اصرار دارد واژه‌بست را در حوزه نحو و وند را در حوزه صرف قرار دهد؛ درحالی‌که لزوماً چنین اصراری در آثار زبان‌شناسی دیده

نمی‌شود (Zwicky and Pullum 1983).

۳. نشانه‌های معرفه و نکره

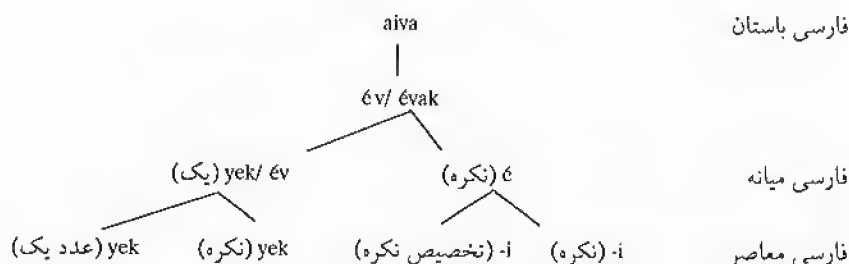
همه زبان‌ها لزوماً نشانه معرفه و نکره ندارند. البته تمام زبان‌ها ضمائر یا صفات اشاره و ضمائر شخصی دارند؛ یعنی صورت‌هایی دارند که معرفه هستند، اما زبان‌هایی که معرفگی و نکرگی را به صورت صرفی یا نحوی نشان می‌دهند در اکثریت نیستند. لاینز (Lyons) عنوان می‌دارد نشان‌دار کردن معرفگی یک ویژگی منطقه‌ای^۷ است و حتی نشان‌دار کردن مشترک معرفگی و مفعول مستقیم نیز یک ویژگی منطقه‌ای است که در زبان‌های خاورمیانه و آسیای مرکزی بیشتر دیده می‌شود (Lyons 1999: 48).

زبان‌هایی که اسامی معرفه و نکره را نشان‌دار می‌کنند، منطقی‌اً در یکی از این سه حالت قرار دارند: الف) فقط نشانه معرفه دارند؛ ب) فقط نشانه نکره دارند؛ ج) هم نشانه معرفه و هم نشانه نکره دارند. بر اساس مطالعاتی که در فارسی انجام شده (ر.ک: بخش ۲)، این زبان در حالت رسمی و غیرمحاوَره‌ای از نوع زبان‌های (ب) است که فقط نشانه نکره دارند. در این زبان -ی نشانه نکرگی است و البته یک را نیز که لاینز (Ibid: 49) آن را نشانه شبه‌نکرگی^۸ می‌داند، باید به آن اضافه کرد. اما همان‌طور که در بخش قبل عنوان شد، در فارسی محاوره‌ای، نشانه‌های -a و -e در کنار -ش، نشانه معرفگی هستند و از این حیث می‌توان فارسی محاوره‌ای را در طبقه (ج) قرار داد.

۳-۱ نشانه‌های نکره در فارسی

نشانه نکره -ی و شبه‌نشانه نکرگی یک در اکثر زبان‌ها هم‌ریشه با عدد یک است؛ مانند انگلیسی (an/a) و ترکی (bir). در واقع نشانه‌های نکره‌ای که از عدد یک در زبان‌های دنیا حاصل نشده‌اند نادرند و لاینز احتمال وجود آنها را نزدیک به صفر می‌داند (Ibid: 89). در زبان فارسی نیز نشانه نکره -ی ریشه در عدد یک دارد. پاول (Paul 2008) به منابعی اشاره می‌کند که از حیث تاریخی یک و -ی را دارای ریشه مشترک می‌دانند (مانند 1919 Phillo; 1930 Saleman; 1977 Brunner; 1911 Platts) و تکواژ -ی را حاصل

دستوری شدگی^۹ ذکر کرده‌اند. وی به‌طور خلاصه ریشه -ی و یک و نحوه تغییر آنها را در طول زمان، از فارسی باستان تا فارسی معاصر، به‌صورت نمودار ذیل به دست داده‌است.



نمودار ۱: سیر تحول نشانه‌های نکره در فارسی (Paul 2008: 310)

بر اساس این نمودار، کلمه aiva در فارسی باستان که به معنای عدد یک بوده‌است، در فارسی میانه به دو صورت évak در معنای عددی و év در حالت ترکیبی به کار می‌رفته‌است. از év پسوند é- حاصل شده که برای نشان دادن نکره بودن اسم به کار می‌رفته‌است (Salem 1930: 63 به نقل از Paul 2008: 310). به این ترتیب یک امروزه فارسی که هم معنای عددی دارد و هم نشانه نکره است و همچنین -ی نکره و تخصیص نکره، هم‌ریشه بوده‌اند.

نشانه نکره -ی، که تکواژی وابسته است، در طبقه واژه‌بست‌ها^{۱۰} قرار دارد و وند نیست (شفاقی ۱۳۷۶: ۱۵۱). درواقع، این نشانه واژه‌بستی است که به انتهای گروه اسمی اضافه می‌شود. مثال‌های ذیل این ویژگی را نشان می‌دهد:

۵- الف: کتابی خریدم.

ب: کتاب خوبی خوانده‌ام.

ج: کتاب خوب گرانی خریدم.

همان‌طور که مشخص است در گروه‌های اسمی نکره فوق، -ی به هسته گروه اسمی اضافه نشده‌است، بلکه به انتهای گروه اسمی افزوده شده که البته در (۵ الف) کل گروه

اسمی برابر با هسته این گروه است. یکی از نشانه‌های واژه‌بست‌ها این است که به گروه اضافه می‌شوند، درحالی‌که وندها به واژه اضافه می‌شوند. لاینز (1999: 90) عنوان می‌دارد که در فارسی یک و -ی می‌توانند برای نشان دادن نکره بودن اسم به پنج صورت ذیل به کار روند:

۶- الف: مرد خوبی

ب: مردی خوب

ج: یک مرد خوبی

د: یک مردی خوب

ه: یک مرد خوب

فارسی از جمله معدود زبان‌هایی است که برای نشان دادن نکرگی (یا معرفگی)، هم تکواژ وابسته و هم تکواژ آزاد دارند و می‌توانند از یکی از آنها یا هر دوی آنها به صورت هم‌زمان استفاده کنند. اما برخلاف نظر لاینز، به نظر می‌رسد مثال (۶ د) در فارسی نادرستی است و این ترکیب ممکن نیست. همچنین، با اینکه -ی و یا ترکیب آن با یک با اسامی جمع نیز به کار می‌رود، (مانند کتاب‌هایی، و یک کتاب‌هایی)، برخلاف نظر لاینز (Ibid: 91)، ساخت یک کتاب‌ها غلط است و یک به تنهایی با اسم جمع به کار نمی‌رود.

همچنین لاینز (Ibid: 98) عنوان می‌دارد که نشانه‌های یک و -ی در فارسی، نکره نامشخص^{۱۱} می‌سازند و به عبارتی، با نکره مشخص^{۱۲} به کار نمی‌روند. طبق تعریف، اسامی نامشخص برای گوینده و شنونده مرجع مشخصی ندارند، اما اسامی مشخص برای گوینده و شنونده (مانند اسامی معرفه) یا حداقل برای گوینده (مانند اسامی نکره مشخص) دارای مصداق مشخصی هستند. مثال‌های (۷) جملاتی هستند که در آنها یک گروه اسمی فرضی، که وجود خارجی ندارد، با یک یا -ی همراه شده است. درواقع این اسامی، نکره نامشخص هستند؛ چون برای گوینده نیز مرجع مشخص ندارند (ENC 1991).

۷- الف: یک فرزند بهتری از خدا خواستم.

ب: کاش عمری بود و کتاب بهتری می‌نوشتم.

اما برخلاف نظر لاینز، این نشانه‌ها در فارسی می‌توانند نکره مشخص را نیز نشان دهند.

اسم نکره مشخص اسمی است که برای گوینده دارای مصداق مشخصی است اما برای شنونده این مصداق وجود ندارد. در جملات ذیل این نشانه‌ها با نکره مشخص به کار رفته‌اند:

۸- الف: یک پسری شبیه مغازه‌ام را شکست و دررفت.

ب: مردی با لباس مبدل وارد شد.

پس می‌توان نتیجه گرفت یک و -ی به مشخص یا نامشخص بودن اسم ارتباطی ندارند. البته یک با -ی تفاوت‌هایی نیز دارد. تفاوت نخست این است که یک گاهی در معنای عدد یک به کار می‌رود، اما -ی چنین کاربردی ندارد. مثلاً معین (۱۳۴۲) به عنوان یک آزمون عنوان می‌دارد که یک در معنای عددی را می‌توان با «نه بیش» در جمله به کار برد؛ مثلاً «من یک خریزه خریدم نه بیش». چنین کاربردی در معنای نکره دیده نمی‌شود؛ مانند «یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم نه بیش». همچنین یک در جملات منفی با کمی نما به کار نمی‌رود، مانند «هیچ یک کار که نکردم»، اما -ی در چنین محیطی به کار می‌رود؛ مانند «هیچ کاری نکردم» (Paul 2008).

به طور خلاصه می‌توان گفت نشانه‌های نکره در فارسی، -ی و یک، با اینکه هم‌ریشه بوده‌اند و اکنون نیز در برخی مواقع کاربردی یکسان دارند، همیشه به جای هم به کار نمی‌روند و گاهی نقش‌های تا حدودی متفاوت دارند.

۲-۳ نشانه‌های معرفه در فارسی

همان گونه که در مرور پیشینه مطالعات عنوان شد، امروزه در فارسی محاوره‌ای تکواژهای a- یا c- و در برخی موارد -ش نشانه معرفه هستند. مثال‌های ذیل نشان می‌دهد که a- یا c- فقط با اسامی مفرد به کار می‌رود و درواقع نشانه معرفه اسامی مفرد است:

۹- الف: کتاب رو خوندم.

ب: * کتاب‌ها رو خوندم.

سمیعان (1983) و قمشی (2003) عنوان می‌کنند که c- قبل از واکه‌ها و a- قبل از همخوان‌ها به کار می‌رود. مثال‌های (۱۰) و (۱۱) نشان می‌دهد که این برداشت غلط است و تناوب بین این دو واکه ربطی به واکه یا همخوان بودن صدای بعد از آنها

آنها ندارد. البته این دو واژه بسته به شرایط آوایی به کار می‌روند.

۱۰- الف: مرد رو دیدم.

ب: اتوبوس رو سوار شدم.

ج: این شهر رو دوست ندارم.

۱۱- الف: کتاب اینجاست.

ب: فرش خیلی خوب بود.

ج: من تو این اتاق بودم.

د: اتوبوس تند می‌رفت.

ه: مردی داد می‌زد.

و: کتاب گرون بود.

بر اساس این داده‌ها، صورت [e]، صورت بی‌نشان است و حضور [a] به شرایط واژه-واجبی مرتبط است؛ یعنی همیشه قبل از -ro، به [a] تبدیل می‌شود و شرایط حاکم بر کاربرد آن فقط واجی نیست.

اما بین این نشانه معرفه و واژه‌بست -ش که گاهی نشانه معرفه است، چه تفاوتی وجود دارد؟ واژه‌بست -ش در فارسی، علاوه بر نقش‌های مختلف (راسخ مهند ۱۳۸۵)، گاهی مثل یک علامت معرفه عمل می‌کند (جهان‌پناه ۱۳۸۰: ۲۵). جهان‌پناه مثال‌های ذیل را در کاربرد -ش به عنوان نشانه معرفه می‌آورد:

۱۲- الف: -خوندیش؟ -آره، کتابش بد نبود (همان کتابی که در مورد آن صحبت می‌کردیم).

ب: فیلمش بد نبود (آن فیلم مورد نظر گوینده و شنونده که درباره آن صحبت

کرده بودیم).

به نظر نگارنده، این کاربرد -ش، باعث معرفه شدن گروه اسمی می‌شود، اما برای نشان دادن معرفه ارجاعی^{۱۳} به کار می‌رود (Lyons 1999: 158). لاینز ضمن بررسی انواع اسمایی معرفه، به اسم‌هایی اشاره می‌کند که به دلیل اینکه قبلاً در مورد آنها صحبت شده است و در کلام به کار رفته‌اند، معرفه شده‌اند، و آنها با اسمایی معرفه‌ای که حاصل بافت موقعیت یا دانش عمومی هستند، متفاوت‌اند. همان گونه که مثال‌های نقل شده از جهان‌پناه (۱۳۸۰) نشان می‌دهد، وقتی واژه‌بست -ش نشانه معرفه است که گوینده و

13. anaphoric

شئونده قبلاً در مورد آن صحبت کرده باشند؛ یعنی ارجاعی باشد. به این دلیل، به نظر نگارنده - ش در کاربرد نشانه معرفه، به اسامی ای اضافه می شود که معنای [+ معرفه، + ارجاعی] داشته باشند و از این حیث، با e- و a- که به اسامی [+ معرفه] اشاره می کنند، متفاوت است.

البته این نشانه های معرفه نیز مانند نشانه نکره - ی، پی بست های ویژه ای (Zwicky 1977) هستند که به انتهای گروه اسمی اضافه می شوند. مثال های ذیل این نکته را تأیید می کند.

۱۳. کت/کت قرمز/کت قرمز گران رو خریدم.

۱۴. آتش/آش رشتش/آش رشته زمستوناش خوشمزه است.

نکته دیگر این است که در زبان های مختلف، نشانه های معرفه علاوه بر اسم، می توانند با صفت، مصدر و مقولات دیگر نیز به کار روند (Lyons 1999: 59). در فارسی هم نشانه های معرفه می توانند با صفت یا مصدر به کار روند:

۱۵. الف: زرد رو به من بده.

ب: قرمزش بهتره.

ج: بازی نکردن مهم نیست.

د: رقصیدنش اشکال نداره.

اما همان گونه که در مرور مطالعات پیشین نیز ذکر شد، در فارسی علاوه بر اسامی خاص (احمد، تهران)، اسامی همراه با صفات اشاره (این کتاب، آن مرد) که گهگاه در موقعیت گفت و گو به کار می روند و یک مصداق را از میان مصداق های مختلف برمیگزینند، و ضماین که ذاتاً معرفه هستند، و اسامی همراه با نشانه های معرفه که به آنها اشاره شد، اسامی بدون وابسته نیز، به ویژه در نوشتار، می توانند معرفه باشند. به عبارتی، یک اسم می تواند در هیچ یک از موارد ذکر شده که باعث معرفگی می شوند نباشد، اما باز هم معرفه باشد. البته اسامی بدون وابسته گاهی معرفه و گاهی اسم جنس هستند. در بخش (۴) به بحث اسم جنس و اسم نوع^{۱۴} و تفاوت آنها با اسم معرفه بدون وابسته می پردازیم.

14. kind-referring

۴. اسم جنس و اسم نوع

اسم جنس اسمی است که به یک طبقه اشاره می‌کند. مثلاً در جمله «کتاب بهترین دوست انسان است»، اسم کتاب به جنس و مقوله کتاب اشاره دارد و به کتاب خاصی اشاره ندارد. معمولاً اسم جنس در زبان‌های مختلف نشانه خاصی ندارد (Lyons 1999: 179). در فارسی نیز اسم جنس می‌تواند بدون وابسته باشد؛ مانند جملات (۱۶):

۱۶- الف: علی قهوه دوست دارد.

ب: آب مایه حیات است.

ج: اسب حیوان نجیبی است.

اما در فارسی اسم جنس می‌تواند به صورت جمع هم به کار رود:

۱۷- الف: مار خزنده است.

ب: مارها خزنده هستند.

۱۸- الف: بچه عقلش نمی‌رسد.

ب: بچه‌ها عقلشان نمی‌رسد.

۱۹- الف: من از مار می‌ترسم.

ب: من از مارها می‌ترسم.

اگر نشانه معرفه (مانند مثال ۲۰ الف)، یا نکره (مانند ۲۰ ب)، به همراه اسم به کار رود، دیگر نمی‌تواند در معنای اسم جنس باشد. به عبارتی، در زبان فارسی نشانه معرفه و نکره نمی‌توانند برای نشان دادن اسم جنس به کار روند، درحالی‌که در زبان فرانسوی اسم جنس با نشانه معرفه یا نکره همراه است و در زبان انگلیسی می‌تواند همراه یا نشانه نکره، معرفه و یا بدون وابسته باشد.^{۱۵}

۱۵. در مثال‌های زیر از انگلیسی، اسم جنس به صورت نکره (a)، معرفه (b) یا بدون وابسته به کار رفته است.

a. A dog has four legs.

b. The dog has four legs.

c. Dogs have four legs.

همچنین در زبان فرانسوی اسم جنس می‌تواند با نشانه معرفه (a) یا نکره (b) همراه باشد.

a. Le castor construit des barrages.

b. Un castor construit des barrages.

۲۰- الف: من از مار می ترسم.

ب: من از یک مار می ترسم.

بین اسم جنسی که به صورت مفرد به کار می رود و اسم جنسی که به صورت جمع به کار می رود، تفاوت هایی وجود دارد. مثلاً در کلمات مرکب فقط می توان از اسم جنس بدون وابسته استفاده کرد؛ مانند کتاب خوان، مارگزیده، قهوه خانه، اسب سواری، درحالی که کتاب هاخوان، مارهاگزیده، قهوه هاخانه و اسب هاسواری نادرست هستند. در ساخت هایی که دارای فعل ربطی هستند نیز فقط اسم جنس بدون نشانه وابسته به کار می رود، مانند «احمد معلم است»، که در آن اسم معلم را نمی توان به صورت جمع در معنای اسم جنس به کار برد. وجود چنین تفاوت هایی باعث شد که زبان شناسان در زبان های مختلف بین اسم جنس و اسم نوع تمایز قائل بشوند. بر این اساس، اسامی ای که در ساخت مرکب یا همراه فعل ربطی و بدون وابسته ظاهر می شوند، در طبقه اسم نوع قرار می گیرند. اما اسم جنس می تواند در برخی زبان ها با نشانه معرفه (مانند فرانسه) یا با نشانه جمع (مانند انگلیسی) ظاهر شود. با مثال های مذکور به نظر می رسد این تمایز در فارسی نیز وجود دارد و اسمی که دارای نشانه جمع است نمی تواند اسم نوع باشد.

همان گونه که گفته شد اسامی بدون نشانه در فارسی می توانند معرفه یا اسم جنس باشند. مثلاً قمشی (Ghiomeshi 2008) عنوان می کند در جمله ای مانند «خروسی بود دنیادیده که چند بار گرفتار روباه شده بود»، روباه اسم جنس است و به روباه خاصی اشاره ندارد، اما در ادامه همین داستان «روزی در بیرون ده سرگرم دانه چینی بود که دید از دور روباهی بدو بدو به سمتش می آید. روباه پایین درخت آمد و گفت که خروس چرا تا ما را دیدی پریدی بالای درخت؟»، وقتی برای بار دوم کلمه روباه بدون نشانه نکره به کار رفته است، به روباه ذکر شده در داستان اشاره دارد و درواقع معرفه است. یکی از تفاوت های اسم معرفه بدون نشانه و اسم جنس در این است که اسم معرفه به مقوله شمار حساس است و وقتی بدون نشانه جمع به کار می رود، مفرد است، درحالی که اسم جنس به مقوله شمار حساس نیست و چه با نشانه جمع و چه بدون آن، به معنای مفرد و جمع نیست.

قمشی (Ghiomeshi 2008: 93) به نقل از ویندفور (Windfuhr 1979: 31) عنوان می کند که وقتی اسم نوع، نشانه جمع می گیرد، معنای جمع ندارد و در معنای قیدی به کار می رود.

به این ترتیب در مثال‌های ذیل، اسم نوع در معنای قیدی به کار رفته است:

۲۱- الف: بحث‌ها کردیم.

ب: دردها کشیدیم.

ج: کتاب‌ها خوانده است.

به عنوان دلیلی برای این ادعا، می‌توان از عبارت چه برای نشان دادن میزان بالای قید در جملات فوق استفاده کرد:

۲۲- الف: چه بحث‌ها کردیم.

ب: چه دردها کشیدیم.

ج: چه کتاب‌ها خوانده است.

کاربرد چه با صورت مفرد اسم نوع در این جملات نادرستی است و نشان می‌دهد در این حالت تعبیر قیدی وجود ندارد.

۲۳- الف: * چه بحث کردیم.

ب: * چه درد کشیدیم.

ج: * چه کتاب خوانده است.

پس به طور کلی می‌توان گفت دلایلی وجود دارد که اسم جنس و اسم نوع را در فارسی متفاوت بدانیم، زیرا کاربردهای متفاوتی دارند.

۵. ارتباط معرفگی و نکرگی با سایر ویژگی‌های دستوری

معرفگی و نکرگی در زبان‌های مختلف با برخی ویژگی‌های دستوری دیگر در ارتباط‌اند. در فارسی نیز چنین ارتباطاتی وجود دارد. مثلاً در آنچه دبیرمقدم (۱۳۷۴) افعال مرکب انضمامی می‌نامد، بخش غیرفعلی نمی‌تواند معرفه یا نکره باشد، بلکه به صورت اسم بدون وابسته است و به مقوله شمار نیز حساس نیست؛ یعنی مفرد یا جمع نیز نمی‌باشد. دبیرمقدم (همان: ۲۵) چنین عنوان می‌کند:

پس از انضمام، اسم منضم و فعل مشترکاً و مجموعاً یک واحد معنایی تشکیل می‌دهند که در آن اسم منضم، اسم جنس و غیرارجاعی است و تنها سیطره معنایی فعل را تحدید می‌کند، درحالی‌که در ساخت غیرمنضم، مفعول ارجاعی است.

۲۴- الف: من پول گرفتم.

ب: علی نامه می‌نویسد.

ج: احمد قصه می‌نویسد.

به باور دبیر مقدم افعال مرکب به کاررفته در جملات فوق، از نوع انضمامی هستند و بخش غیرفعلی در آنها اسم نوع است. شقاقی (۱۳۸۶: ۱۷) نیز به نقل از گرتس (Gerdis 1998: 90) عنوان می‌کند که اسم منضم معمولاً اسم جنس است و میتون (Mithun 1984: 850) نیز اسم منضم را غیرارجاعی می‌داند.

معرفگی می‌تواند با مطابقه^{۱۶} نیز مرتبط باشد. در فارسی، علاوه بر مطابقه فاعل و فعل، که ارتباطی به معرفگی فاعل ندارد، هرچند با جاننداری^{۱۷} آن در ارتباط است، مفعول نیز می‌تواند با فعل مطابقه داشته باشد. نگارنده در مقاله‌ای جدا (راسخ مهند ۱۳۸۴) به این موضوع پرداخته و با استدلال‌هایی نشان داده است که آنچه به آن ضمائر متصل مفعولی می‌گویند (-م، -ت، -ش، -مان، -تان، -شان)، گاهی نشانه مطابقه مفعولی است؛ یعنی همان طور که شناسه‌های فاعلی، به عنوان نشانه‌های مطابقه فاعلی، مطابقت میان فاعل و فعل را نشان می‌دهند، شناسه‌های مفعولی نیز در واقع نشانه‌های مطابقه‌ای هستند که مطابقت میان فعل و مفعول را نشان می‌دهند. البته نشانه‌های مطابقه فاعلی، یا همان شناسه‌ها، در فارسی اجباری هستند و حذف آنها جمله را بدساخت می‌کند، اما نشانه‌های مطابقه مفعولی سازه‌هایی اختیاری هستند که می‌توان بدون هیچ اشکالی در ساخت دستوری جمله، آنها را از جمله حذف کرد.

نکته مرتبط با بحث حاضر این است که این مطابقه فقط با مفعول‌های مستقیم معرفه صورت می‌گیرد و همان طور که مثال‌های ذیل نشان می‌دهد، با مفعول‌هایی که معرفه نیستند مطابقه ممکن نیست.

۲۵- الف: من کتاب رو خریدمش.

ب: احمد رو دیدمش.

ج: * من کتابی خریدمش.

د: * من یک کتاب خریدمش.

ه: * من کتاب خریدمش.

در جملات (۲۵ الف و ب)، واژه‌بست -ش با مفعول مستقیم جمله که معرفه نیز

هست، مطابقت دارد. اما در جملات (۲۵ ج و د) این مطابقت امکان‌پذیر نیست؛ زیرا مفعول این جملات نکره است. در (۲۵ ه) نیز این مطابقت امکان ندارد، زیرا مفعول اسم نوع است. درواقع، حضور واژه‌بست در این ساخت‌ها، منوط به معرفه بودن مفعول جمله است.

یکی دیگر از ویژگی‌های دستوری مرتبط با معرفگی در فارسی، وجود ضمیر محذوف^{۱۸} است. چون فارسی زبانی ضمیرانداز^{۱۹} است، ضمائر فاعلی در این زبان می‌توانند محذوف باشند. جملات ذیل نشان می‌دهند که ضمائر محذوف در فارسی معرفه هستند.

۲۶- الف: دیروز دو نفر با هم دعوا می‌کردند.

ب: دیروز این دو نفر با هم دعوا می‌کردند.

ج: دیروز pro با هم دعوا می‌کردند.

فاعل جمله (۲۶ الف) نکره و فاعل جمله (۲۶ ب) معرفه است. در هر دو جمله هم نشانه مطابقت فاعل و فعل به صورت شناسه بر روی فعل دیده می‌شود، اما جمله (۲۶ ج) را فقط وقتی می‌توان به کار برد که مرجع ضمیر فاعلی محذوف مشخص باشد و درواقع این فاعل معرفه باشد. به عبارتی، این جمله نمی‌تواند شروع یک متن، بدون بافت زبانی قبلی یا بافت موقعیتی باشد. با وجود این، در این جمله نیز نشانه مطابقت بر روی فعل دیده می‌شود. پس مطابقت فاعل و فعل ربطی به معرفگی ندارد، اما ضمیر فاعلی محذوف ذاتاً معرفه است.

معرفگی می‌تواند با طبقه‌نماها^{۲۰} نیز در ارتباط باشد. منظور از طبقه‌نماها در فارسی، طبقه‌نماهای عددی مانند تا در عبارت اسمی «چهار کتاب» است. در زبان‌های مختلف، طبقه‌نماها و نشانه جمع در توزیع تکمیلی هستند، به این ترتیب که در انگلیسی نشانه جمع به کار می‌رود و طبقه‌نما وجود ندارد، اما در چینی همیشه طبقه‌نما به کار می‌رود و نشانه جمع به اسم اضافه نمی‌شود (Chierchia 1998). البته بورر (Borer 2005) عنوان می‌دارد یک زبان، هم می‌تواند نشانه جمع داشته باشد و هم طبقه‌نما (مانند زبان ارمنی)، اما این دو هم‌زمان در یک گروه اسمی به کار نمی‌روند. گبهارت (Gebhardt 2008) نشان داده است که

در فارسی این محدودیت صدق نمی‌کند و می‌توان طبقه‌نما و نشانه جمع را هم‌زمان در یک گروه اسمی به کار برد.

وی در مثال‌های (۱۴) مقاله خود که در اینجا در شماره (۲۷) آمده‌اند، می‌خواهد به این نکته اشاره کند که عدم کاربرد نشانه جمع -ها می‌تواند معنای نکره به گروه اسمی جمع بدهد، مانند (۲۷ الف و ج)، درحالی‌که در (۲۷ ب) کاربرد نشانه جمع معنای معرفه دارد.

۲۷- الف: دو تا بچه سوار اتوبوس شدند.

ب: دو تا بچه‌های برادرم سوار اتوبوس شدند.

ج: دو تا بچه برادرم سوار اتوبوس شدند.

او عنوان می‌دارد که در فارسی وقتی طبقه‌نما به کار می‌رود، وجود نشانه جمع اجباری نیست، اما وقتی به کار می‌رود نوعی معنای معرفگی نیز با خود دارد. نگارنده در مورد اینکه معنای (۲۷ ب) نوعی معرفگی دارد با گبهارت هم‌عقیده است، ولی به نظر می‌رسد جمله (۲۷ ج) لزوماً فقط معنای مورد نظر گبهارت را ندارد؛ یعنی این جمله می‌تواند به این معنا هم باشد که «برادرم فقط دو بچه دارد و دو تا بچه برادرم سوار اتوبوس شدند». گبهارت می‌خواهد با این مثال‌ها نتیجه بگیرد نشانه جمع در زبان‌های دارای طبقه‌نما، نشانه معرفگی است. مثال‌های (۲۸) تا (۳۰) به نقل از مقاله وی نیز همین هدف را دنبال می‌کند.

۲۸. دو تا دخترها

۲۹. دخترها

۳۰. دو تا دختر

به عقیده وی گروه اسمی در (۲۸) و (۲۹) به دلیل وجود نشانه جمع معرفه است، اما در (۳۰) نکره است. به عبارتی، به باور وی در مثال‌های فوق نشانه جمع منجر به معرفگی گروه اسمی شده و نبود آن در مثال (۳۰) گروه اسمی را نکره ساخته است. گبهارت در تأکید بر این نکته که با آمدن نشانه جمع، گروه اسمی معرفه می‌شود، به این نکته اشاره می‌کند که گروه‌های اسمی جمع همیشه در نقش مفعول با نشانه را می‌آیند و این نشانه تأیید می‌کند که این اسامی مفعول و معرفه هستند، مانند مثال (۳۱)

از مقاله وی:

۳۱. مینا دو تا میمون‌ها * (را) نوی باغ وحش دید.

به نظر نگارنده، نتیجه‌گیری گبهارت دارای اشکال است؛ به این معنی که نشانه جمع فارسی به خودی خود نشانه معرفه نیست. زیرا همان طور که در بخش (۴) بحث شد، بسیاری از گروه‌های اسمی با نشانه جمع اسم جنس هستند و نمی‌توانند معرفه باشند (مانند مثال‌های ۱۷ تا ۱۹)، یا همان طور که ذکر شد، در جمله‌ای مانند «احمد کتاب‌ها خوانده و قصه‌ها نوشته‌است»، کتاب‌ها و قصه‌ها به صورت جمع آمده‌اند اما معرفه نیستند و نشانه را نیز به همراه ندارند. به نظر نگارنده، ترکیب طبقه‌نما و نشانه جمع می‌تواند باعث معرفگی گروه اسمی مربوط باشد؛ یعنی اگر طبقه‌نمای عددی به تنهایی به کار رود، گروه اسمی مذکور نکره است (مانند دو تاکتاب، سه تا گربه، ده تا درخت)، اما اگر طبقه‌نمای عددی همراه نشانه جمع باشد، گروه اسمی مربوط معرفه است.

به عنوان آخرین نکته این بخش به ارتباط میان صفات عالی و معرفگی اشاره می‌کنیم. چون صفات عالی در هر گروه اسمی، آن اسم را مشخص می‌کنند و به آن فردیت می‌دهند، همیشه معرفه هستند. به همین دلیل، در این گروه‌های اسمی، می‌توان نشانه معرفه به کار برد، مانند جملات ذیل:

۳۲. الف: بهترین پسر رو من بهت معرفی کردم.

ب: کوشاترین دانشجو این کار را کرده‌است.

جملات (۳۳) نشان می‌دهند که کاربرد نشانه نکره با گروه‌های اسمی دارای صفات عالی باعث نادستوری شدن آنها می‌شود:

۳۳. الف: * بهترین پسری رو من بهت معرفی کردم.

ب: * کوشاترین دانشجویی این کار را کرده‌است.

طبق تعریف گذرابی، طبیعی‌ترین جمله متعدی جمله‌ای است که در آن مفعول از حیث معرفگی و جاننداری در رده پایینی قرار داشته باشد (COMRIE 1989: 128; Aissen 2003). معرفگی و جاننداری از ویژگی‌های یک گروه اسمی بوده، در تعیین نقش دستوری مرتبط دخیل هستند. کامری (COMRIE 1989: 128) عنوان می‌کند که «طبیعی‌ترین ساخت متعدی، ساختی است که در آن عامل (فاعل) در طیف جاننداری و معرفگی بالا باشد و کنش‌پذیر (مفعول) در آن دو طیف

پایین باشد، و هر نوع تخطی از این الگو باعث ایجاد ساخت نشان‌دار می‌شود». مفعول‌نمایی افتراقی^{۲۱} که بر اساس آن در برخی زبان‌ها گروهی از مفعول‌ها نشانه حالت می‌گیرند و گروهی نمی‌گیرند، نمونه‌ای است که تعریف دوم را تأیید می‌کند. در زبان‌های مذکور، معمولاً مفعول‌هایی نشانه حالت می‌گیرند که نشان‌دارترند؛ یعنی از حیث جاننداری و معرفگی در رده‌های بالایی قرار دارند، اما مفعول‌های بی‌نشان، یعنی مفعول‌هایی که از حیث معرفگی و جاننداری در رده پایین‌تری قرار دارند، نشانه حالت نمی‌گیرند (Bossong 1985, 1991; Comrie 1989; Aissen 2003; de Swart 2003, 2007; Key 2008; Paul 2008). کرافت (Croft 2003) اظهار می‌دارد که در زبان‌های دنیا، اکثر فاعل‌ها جاندار و معرفه‌اند، در حالی که اکثر مفعول‌ها بی‌جان هستند و البته میزان مفعول‌های نکره نسبت به فاعل‌های نکره بسیار بیشتر است. پس آنچه برای مفعول‌ها وضعیت نشان‌دار به حساب می‌آید، برای فاعل‌ها وضعیت بی‌نشان است و برعکس. وی این ویژگی را نشان‌داری معکوس^{۲۲} می‌نامد. آيسن (Aissen 2003) با پذیرش این الگوی طبیعی در زبان‌های جهان، اعتقاد دارد مفعول‌هایی در زبان‌های مختلف نشانه مفعولی می‌گیرند که از حیث معنایی بیشتر شبیه فاعل‌ها هستند. نگارنده (راسخ مهند، زیر چاپ) در پژوهش دیگری به تفاوت کلامی فاعل و مفعول در فارسی پرداخته است. در این بررسی فاعل‌ها و مفعول‌های فارسی، با استفاده از جایگاه اطلاعی آنها مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که اکثر فاعل‌ها در متون مختلف، فاعل اشاره شده، یعنی معرفه هستند که این موضوع در مورد متون داستانی بسیار چشمگیر است. اما در مورد سبک‌های رسمی، یعنی روزنامه و اخبار، نسبت فاعل اشاره شده و فاعل جدید، یعنی نکره، تقریباً برابر است. در مورد مفعول‌ها، در سبک‌های غیررسمی باز هم میزان مفعول‌های اشاره شده، یا به عبارتی معرفه، بیشتر از مفعول‌های جدید و نکره است، اما در مورد سبک‌های رسمی این موضوع برعکس است. در واقع، در این متون اکثر مفعول‌ها اسامی جدید هستند و کمتر از اسامی اشاره شده استفاده می‌شود؛ یعنی مفهوم نشان‌داری معکوس در بررسی فوق در زبان فارسی پیداست.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی وجوه مختلف معرفگی و نکرگی در فارسی پرداختیم. معرفگی از حیث معنایی با دو ویژگی انحصار و آشنایی اسم مرتبط است. به عبارتی، اسامی معرفه یا منحصر به فرد هستند یا آشنا، که البته گاهی تفکیک این دو از یکدیگر آسان نیست. درباره این دو مفهوم مطالعاتی در فارسی صورت گرفته است، اما این مطالعات اکثراً تکراری هستند و بررسی این ویژگی‌ها نیازمند مطالعات بیشتر است. نکرگی و معرفگی در زبان فارسی با نشانه‌های مختلف مشخص می‌شوند و این نشانه‌ها آنها را از اسامی جنس و نوع متمایز می‌کند. نشانه‌های نکره فارسی، -ی و -یک، هرچند از حیث تاریخی هم‌ریشه‌اند، کاربرد آنها اکنون کاملاً یکسان نیست. نشانه‌های معرفه در فارسی نوشتاری و گفتاری تفاوت‌هایی دارند و در واقع، فارسی نوشتاری یا رسمی، نشانه معرفه ندارد، اما در فارسی محاوره‌ای نشانه‌هایی مانند (a-) و (e-) و -ش کاربرد معرفه‌ساز یافته‌اند. در زبان فارسی اسم نوع و اسم جنس نیز تفاوت‌هایی دارند. همچنین معرفگی و نکرگی در فارسی با مباحث دستوری دیگری مانند انضمام، گذرایی، کاربرد طبقه‌نماها، صفات عالی و مطابقه در ارتباط است.

منابع

- احمدی گبوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی ۲، ج ۱۲، فاطمی، تهران؛
جهان‌پناه تهرانی، سیمین‌دخت (۱۳۸۰)، «ضمیر متصل «-ش» و «داشتن»»، دو گرایش تازه در فارسی
گفتاری امروز تهران»، مجله زبان‌شناسی، ش ۳۱، ص ۱۹-۴۲؛
دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون وا در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۵، ش ۱، ص ۲-۶۰؛
— (۱۳۷۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲، ص ۲-۶۴؛
— (۱۳۸۴)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مجموعه مقالات، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
راسخ مهند، محمد (۱۳۸۴)، «نشانه مطابقه مفعولی در فارسی»، مجموعه مقالات اولین همایش انجمن
زبان‌شناسی، به کوشش دکتر مصطفی عاصی، ص ۲۷۵-۲۸۵؛
— (۱۳۸۵)، «پی‌بست‌های ضمیری در فارسی»، مجله پژوهش علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، ش
۱۱-۱۲، ص ۹-۳۸؛
— (زیر چاپ)، «بررسی پیکره‌بنیاد ویژگی‌های کلامی فاعل و مفعول در زبان فارسی»، در جشن‌نامه استاد
ابوالحسن نجفی، به کوشش امید طبیب‌زاده، نیلوفر، تهران؛

- شفّاقی، ویدا (۱۳۷۶)، «واژه‌بست چیست؟»، مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان‌شناسی، به کوشش بحیبی مدرسی و محمد دبیرمقدم، دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ص ۱۴۱-۱۵۷؛
- (۱۳۸۶)، «انضمام در زبان فارسی»، دستور، ش ۳، ص ۳-۳۹؛
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹)، «را در زبان فارسی امروز»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره مسلسل ۹۳، ص ۲۲-۹؛
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارزنگ (۱۳۵۸)، دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی، فرهنگ و ادب، وزارت آموزش و پرورش، تهران؛
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی (پنج استاد)، فردوس، تهران؛
- قطره، فربیا (۱۳۸۵)، تصریف در زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی؛
- (۱۳۸۶)، «مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز»، دستور، ش ۳، ص ۵۲-۸۱؛
- عبدالملکی، حسین (۱۳۸۵)، «واژه‌بست تصغیر و معرفه در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، ش ۴۱ و ۴۲، ص ۹۷-۱۰۵؛
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، هرمس، تهران؛
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸)، دستور زبان فارسی، از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، نشر مرکز، تهران؛
- معین، محمد (۱۳۴۲)، اسم جنس و معرفه و نکره، ج ۴، امیرکبیر، تهران؛
- Abbott, B. (2006), "Definite and indefinite", In Brown, K. (ed.), *The encyclopedia of Language and Linguistics*, London, Pergamon Press. Vol. 2: 392-399;
- Aissen, J. (2003), "Differential object marking: iconicity vs. economy", *Natural Language and Linguistic Theory* 21: 435-483;
- BORER, Hagit 2005, *In Name Only*, Oxford University Press, Oxford;
- BOSSONG, G. (1985), *Differentielle Objectmarkierung in den Neuranischen Sprachen*. Narr, Tübingen;
- (1991), "Differential object marking in Romance and beyond", In: D. Wanner and D. Kibbee (Eds.), *New analysis in Romance Linguistics: selected papers from the XVIII Linguistics Symposium on Romance Languages*, pp: 143-170, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company;
- BRUNNER, Christopher J. (1977), *A syntax of western Middle Iranian*, New York: Caravan books;
- Chierchia, Gennaro (1998), "Reference to kinds across languages", *Natural Language Semantics* 6: 339-405;
- CHRISTOPHERSEN, P. (1939), *The articles: a study of their theory and use in English*, Copenhagen: Munksgaard;
- COMRIE, B. (1989), *Language Universals and Linguistic Typology*, revised ed, Chicago: University of

- Chicago Press;
- CROFT, William (2003), *Typology and universals*, 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press;
- de SWART, P. (2003), *The Case Mirror*. MA thesis, University of Nijmegen, Nijmegen;
- (2007), *Cross-Linguistic Variation in Object Marking*, Ph.D. dissertation, Department of Linguistics, Radboud University Nijmegen. LOT Publications;
- DIESING, M. (1992), *Indefinites*, Cambridge, MA: MIT Press;
- DIXON, R.M.W. (1994), *Ergativity*, Cambridge University Press, Cambridge;
- ENC, M. (1991), "The semantics of specificity", *Linguistic Inquiry* 22: 1-25;
- GEBHARDT, Lewis (2008), "Classifiers, Plural and definiteness In Persian", In: Karimi, Simin et.al. (eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*, Newcastle: Cambridge Scholars Publishing: 35-56;
- GERDIS, Donna B. (1998), "Incorporation" *The handbook of morphology*, Spencer, A. and A.M. Zwicky (eds.), Blackwell: 84-101;
- GHOMESHI, Jila (2003), "Plural Marking, Indefiniteness, and the Noun Phrase", *Studia Linguistica* 57 (2): 47-74;
- (2008), "Markedness and bare nouns in Persian", In: Karimi, Simin et.al. (eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*, Newcastle: Cambridge Scholars Publishing: 85-112;
- HAWKINS, J.A. (1978), *Definiteness and indefiniteness*, Atlantic Highlands, NJ: Humanities Press;
- HEIM, I. (1982), *The semantics of definite and indefinite noun phrases*, Ph.D. dissertation, University of Massachusetts;
- HOPPER, P.J. and S.A. Thompson (1980), "Transitivity in grammar and discourse", *Language* 56: 251-299;
- KARIMI, Simin et.al. (2008), *Aspects of Iranian Linguistics*, Newcastle: Cambridge Scholars Publishing;
- KEY, George (2008), "Differential object marking in a Medieval Persian text", In: Karimi, Simin et.al. (eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*, Newcastle: Cambridge Scholars Publishing: 227-248;
- LAZARD, G. (1998), *Actancy*, Mouton de Gruyter, Berlin/ New York;
- LYONS, C. (1999), *Definiteness*, Cambridge: Cambridge University Press;
- MILKUN, M. (1984), "The evolution of noun incorporation", *Language* 60: 847-894;
- NÆSS, Ashild (2004), "What markedness marks: The markedness problem with direct objects", *Lingua* 114: 1186-1212;
- (2007), *Prototypical Transitivity*, (Typological Studies in Language 72.) Amsterdam/

- Philadelphia: John Benjamins;
- PAUL, Daniel (2008), "The individuation function of the Persian indefinite suffix", In: Karimi, Simin et.al. (eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*, Newcastle: Cambridge Scholars Publishing: 309-328;
- PHILLON, Douglas Craven (1919), *Higher Persian grammar for the use of the Calcutta University, showing differences between Afghan and modern Persian with notes on rhetoric*, Calcutta: The University Press;
- PLATT, John T. (1911), *A grammar of the Persian Language. Part 1. Accidence*, Revised and enlarged by G.S.A. Ranking. London: Williams and Norgate;
- SALEMANN, Carl (1930), *A Middle - Persian Grammar*, Translated from German by Bogdanov, I., Bombay: The Trustees of the Parsee Punchayet Funds and Properties;
- SAMIAN, Vida (1983), *Origins of Phrasal categories in Persian: an X-Bar analysis*, Ph.D. dissertation, Department of Linguistics, University of California, Los Angeles;
- WINDFUHR, Gernot L. (1979), *Persian Grammar: History and State of its Study*, The Hague: Mouton Publishers;
- Zwicky, A.M. (1977), *On Clitics*, Bloomington: Indiana University Linguistics Club;
- (1985), "Clitics and Particles", *Language*, Vol. 61, No. 2: 283-305;
- Zwicky, A.M. and G.k. Pullum (1983), "Cliticization vs. inflection: English n't", *Language*, Vol. 59, No. 3: 502-513.



پیشگامان و بنیان‌گذاران
تألیفات علمی و ادبی